

IP

فصلنامه |
تاریخ مردم

IP



IP

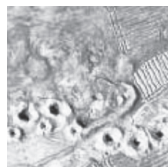
IP



با همکاری
نشر خاموش

فصلنامه تاریخ مردم

شماره ۱۶ و ۱۷ |
بهار و تابستان ۱۴۰۰



- صاحب امتیاز و مدیر مسئول: — داریوش رحمانیان
سردبیر: — داریوش رحمانیان
معاون سردبیر: — مجید شمس‌الدین
دبیر تحریریه: — زهرا حاتمی
طراح و مدیر هنری: — محمدعلی خفاجی
گفت و گو: — محسن آزموده
گزارش: — حسین منوچهری
مدیر سایت: — انوشه مدرسی
ویراستار: — آزاده حسنین



mardomnameh.com



khamooshbook.com

چاپ و صحافی:
نشر خاموش

خرید نسخه کاغذی:

khamooshbook.com

خرید نسخه الکترونیک:

اپلیکیشن و وبگاه طاقچه و فیدیبو

نشانی:

صندوق پستی ۱۷۸۴ - ۱۳۱۴۵

روابط عمومی و امور مشترکان:

۰۹۱۲۰۱۷۸۱۹۴ / ۰۹۳۶۹۶۳۸۰۰۹



| گروه پژوهشی

فاطمه امیری پری
لیلاطباطبایی یزدی
نینا مازیار
انوشه مدرسی
مهدی میرزایی
پویانکویی

| هیئت تحریریه / مشاوران علمی

سید هاشم آفاجری، دانشگاه تربیت مدرس / تورج اتابکی،
پژوهشکده بین المللی تاریخ اجتماعی هلند / زهرا حاتمی،
دانشگاه تهران / تورج دریایی، دانشگاه کالیفرنیا / آرزو رسولی
(طالقانی)، دانشگاه شهید بهشتی / محسن روستایی، آرشیو
ملی ایران / کریم سلیمانی، دانشگاه شهید بهشتی / مقصود علی
صادقی، دانشگاه تربیت مدرس / نصرالله صالحی، دانشگاه
فرهنگیان / محمد جواد عبدالهی، آرشیو ملی ایران / محمد
غفوری، پژوهشگر آزاد / سیمین فصیحی، دانشگاه الزهراء /
عباس قدیمی قیداری، دانشگاه تبریز / محمد مالجو، پژوهشگر
آزاد / سیدحسین مجتهدی، گروه روانشناسی فرهنگستان زبان
و ادب فارسی / جواد مرشدلو، دانشگاه تربیت مدرس / حسین
مفتخری، دانشگاه خوارزمی / علیرضا ملائی توانی، پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / الهام ملک زاده، پژوهشگاه
علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / ابراهیم موسی پوریشلی، بنیاد
دائرة المعارف اسلامی / افسانه نجم آبادی، دانشگاه هاروارد
/ حسینعلی نوذری، دانشگاه آزاد اسلامی / سهراب یزدانی،
دانشگاه خوارزمی



@mardomnameh



@mardomnameh



@khamooshbook



@khamooshbook.ir

فهرست

۹ | تاریخ روستایی ایران

مرتضی دانشیار

۱۱ طُرُسک: فراز و فرود روستا در تاریخ معاصر ایران

لیلا طباطبایی یزدی

۴۳ مطالعه کاریز از دیدگاه مردم نامه نویسی

گفت و گو با آریاسپ دادبه

۵۳ «مقنیان بزرگ ترین عیاران اند!»

حسین مسرت

۷۵ نقدی بر کتاب قنات سازی و قنات داری عبدالکریم بهنیا

مجید لباف خانیکی

۸۵ آب در فرهنگ مردم (صدای پای آب در روستای میمند)

کرامت یزدانی

علی اصغر سمساری یزدی

۱۱۵ کارنامه‌ کاربیزسازان (روایت ناگفته و نانوشته)

۱۲۵ | گورنگاری تاریخی

امیر حسین حاجی علی

۱۲۷ گورستان ابن بابویه | گفت‌وگوی لیلا طباطبایی

۱۶۷ | تاریخ اجتماعی و فرهنگی

عبدالمهدی رجائی

۱۶۹ گرمابه در روزگار رضاشاه | (مطالعه‌ موردی: بهداشتی کردن گرمابه‌های عمومی آبادی‌های اطراف اصفهان)

محمدعلی علوی کیا

۲۰۷ تنبیه و مراقبت در مدارس نوین | مطالعه‌ موردی مدارس کرمانشاه (۱۳۰۲-۱۳۳۰ش)

۲۲۹ | ادبیات و هنر مردم

فرهاد دشتکی کیا

۲۳۱ تاریخ ذهنیت در تک‌نگاری‌های غلامحسین ساعدی

۲۴۷ | تاریخ اقتصادی ایران

احمد اشرف

۲۴۹ منع ورود پارچه‌های ایرانی به انگلستان در سال ۱۷۰۱ میلادی

احمد اشرف

۲۵۵ اطاق اصناف و مبارزه باگران‌فروشی: ۱۳۵۵_۱۳۵۰ | مصاحبه با آقای حاج حسین خداداد، نایب رئیس و خزانه‌دار سابق اطاق اصناف.

علیرضا ملائی توانی

۲۶۹ گفت وگو با فریدون شیرین‌کام | نگاهی به کارنامه علمی یکی از پیشگامان تاریخ نهادهای اقتصادی در ایران

۲۸۷ | نظریه و روش

چارلز ریریک

۲۸۹ نماد، مثل و تاریخ؛ میشله به عنوان مؤرخ - فولکلوریست

۳۲۵ | تاریخ در ترازو

محسن آزموده

۳۲۷ از معرفت تاریخی تا رشته تاریخ در گفت وگو با علیرضا ملائی توانی | فقدان بازیگری تاریخ در عرصه عمومی

۳۶۱ | کتاب‌گزاری

محمد جواد عبدالهی

۳۶۳ علیه ملی‌گرایی روش‌شناختی

مرتضی ویسی

۳۷۵ خانه‌های تاریخ

فریما دستیار

۳۸۳ مردانگی ایرانیان (جنسیت و مناسبات جنسی) از اواخر دوره قاجاریه تا اوایل دوره پهلوی

عبدالکریم بهنیا

۳۹۲ کتابنامه و مقاله‌نامه قنات

۴۵۱ | درگذشت‌ها

۴۱۹ | تلگرام نوشته‌ها

۴۳۱ | وقایع اتفاقیه



تاریخ
روستایی
ایران



مرتضی دانشیار

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

daneshyar@um.ac.ir



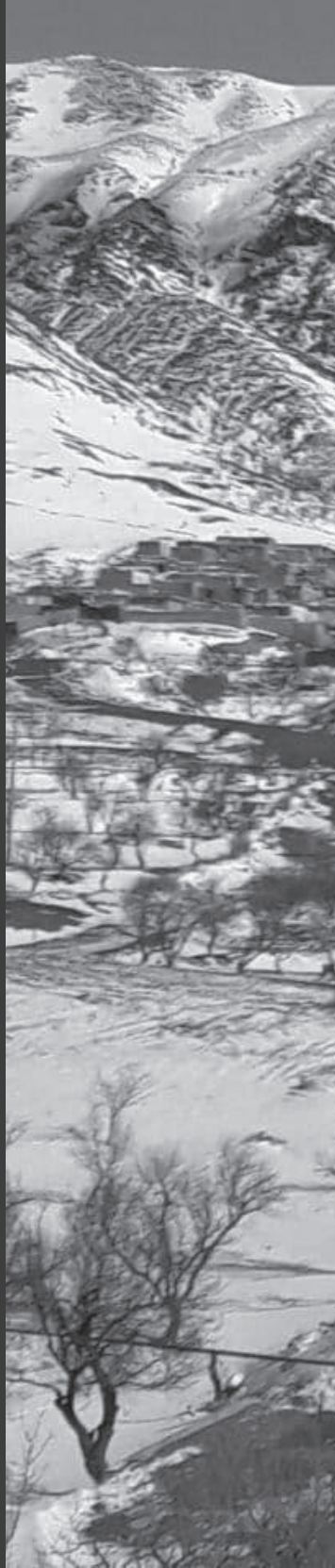
(متولد ۱۳۶۳- سبزوار) فارغ التحصیل دوره کارشناسی تاریخ و تمدن اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۸۶) و دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد و دکتری این رشته از دانشگاه تهران (۱۳۹۴). متخصص تاریخ خراسان و ایران دوره قاجاریه است و تاکنون سی عنوان مقاله پژوهشی، دایره‌المعارفی، همایشی و علمی- فرهنگی - عمدتاً در حوزه تاریخ خراسان تألیف کرده است. وی عضو هیئت علمی پیشین گروه جغرافیای تاریخی در دانشنامه جهان اسلام و عضوکنونی هیئت علمی رشته تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد است. (از سال ۱۳۹۵) برای دیدن برخی از مقالات ایشان به نشانی زیر مراجعه کنید:

<https://scholar.google.com/citations?user=MUWiPPoAAAAJ&hl=en>

طُرُسک: فراز و فرود روستا در تاریخ معاصر ایران

درآمد

در دامنهٔ جنوبی رشته‌ای کوچک و جدا افتاده از سلسله کوه‌های بزرگ البرز، روستایی موسوم به طرسک جای دارد که نامش را همانند بیشتر آبادی‌ها و شهرهای ایران از ویژگی جغرافیایی سرزمین خود گرفته است؛ طُرُسک خاکی سخت و بی‌برگ که همچون دیوار دژی در کوهپایهٔ رشته‌کوه کوه‌میش بالا رفته و نخستین خانه‌های اهالی را در پناه خود گرفته است. این رشتهٔ جدا افتاده که حدود ۹۰ کیلومتر طول، ۵ کیلومتر عرض و حداکثر ۲۸۱۲ متر ارتفاع دارد، به کوه‌میش موسوم است که احتمالاً تغییر یافتهٔ کوه مس و برگرفته از معدن مس تاریخی واقع در دل آنست.





جدای از رشته کوه شمالی، سه رشته شکسته نسبتاً مرتفع نیز ارتباط کویر خشک مرکزی ایران را با روستای طرسک قطع می‌کند. این ویژگی‌ها، به همراه ارتفاع ۱۵۰۰ تا ۱۹۵۰ متری از سطح دریا، موجب هوای مطبوع ده در بهار و تابستان و سرد و نسبتاً خشک، از نیمه پاییز تا اوایل فروردین، شده است. طرسک که از توابع سبزوار و در ۷۰ کیلومتری جنوب آن واقع است، در یک سده اخیر شاهد شکوفایی تدریجی و سپس زوال ناگهانی بوده است؛ سرنوشتی که جریان عمده آن، بیش از دست طبیعت و اهالی اش، از وضع یا سیاست‌های کلان کشور ناشی شده است. با این وصف، بررسی تحولات آن به گونه‌ای روایت فراز و فرود روستا در تاریخ معاصر ایران نیز هست و سرنوشت آن را می‌توان به بسیاری از روستاهای ایران تعمیم داد.

از پیدایی تا شکوفایی

نخستین اطلاعات مکتوب را درباره روستای طرسک، وامدار نویسنده گمنام کتابچه‌ای هستیم موسوم به کتابچه سبزوار که گزارشی است مختصر از جغرافیا و نفوس شهر و آبادی‌های ولایت سبزوار در ۱۲۹۶ ق برابر با ۱۲۵۸ ش. طرسک در کتابچه مذکور، روستایی بیلاقی با ۲۲ خانوار جمعیت و مشروب از چشمه سارها معرفی شده است.^۱ چهار سال بعد از نگارش این کتابچه، به هنگام دومین سفر ناصرالدین شاه قاجار (حکومت ۱۲۶۶-۱۳۱۳ ق) به خراسان، که حاصل آن کتابی سفرنامه مانند به نام *مطلع الشمس* و به قلم محمد حسن خان اعتماد السلطنه، بود، یک بار دیگر از طرسک در جلد سوم آن، یاد شد.^۲ پس از این دو منبع، قدیمی‌ترین نوشته‌هایی که از طرسک یاد کرده‌اند، اسناد اوقافی مربوط به سال‌های ۱۳۲۰، ۱۳۳۷ و ۱۳۳۹ ق برابر با ۱۲۸۱، ۱۲۹۷ و ۱۲۹۹ ش است که مشخصات املاک وقفی و واقفان آن‌ها (حاج خدا بخش و حاج حسین حاج محمد علی) در روستای طرسک را به امام حسین (علیه السلام)، ثبت کرده‌اند.^۳ منبع بعدی، *جغرافیای ایران رزم‌آزاست* که مشخصات مختصری از طرسک را در حدود ۱۳۲۷ ش ارائه



کرده و آن را روستایی با ۹۰۷ تن جمعیت با پیشه کشاورزی و کرباس بافی معرفی کرده است.^۴ به نظر می‌رسد که اطلاعات منبع اخیر چندان دقیق نیست، چرا که فاصله روستا تا مرکز بخش، ششتمد، که ۳۵ کیلومتر است، ۱۳ کیلومتر (البته راه مالرو) و اشتغالات اهالی را منحصر به کشاورزی و کرباس بافی دانسته است. حال آن که دامداری، اگر نه شغل اصلی، دست کم همسنگ کشاورزی بوده و قالی بافی نیز پیشه سوم اهالی بوده است. گفته‌های کهن سالان نیز مؤید آن میزان جمعیت در سال مذکور نیست.

دور بودن طرسک از شاهراه‌های اصلی و فاصله‌ای ۷۰ کیلومتری از سبزووار، مانع درج داده‌های بیشتر از آن در منابع مکتوب شده است. از همین رو، مطالب فوق تنها اطلاعات ما از منابع تا دهه ۱۳۲۰ ش را تشکیل می‌دهد. بدین جهت، تاریخ کهن‌تر آن را باید به کمک آثار عینی، از جمله آثار باستانی و اقوال کهن سالان، بازسازی کرد. آثار باستانی منطقه شامل گورستان‌ها و اندک بقایای ده‌ریزه‌های اطراف، کاریزها و درختان کهن سال است.^۵

کهن‌ترین شاهد عینی از بنیان روستا، درخت گردویی بسیار تنومند در کناره است که عمر آن را دست کم بیش از ۲۰۰ سال تخمین می‌زنند. شاهد بعدی، بقایای دو ترکمن پناه به یادگار مانده از سال‌های هجوم ازبکان و ترکمانان در سال‌های پیش از ۱۲۹۹ ق/ ۱۲۶۰ ش، به همراه داستان‌ها و حکایت‌هایی نیمه افسانه‌ای از تاخت و تاز آنان است. بی‌گمان قدمت کاریزها، گورستان‌های متعدد و ویرانه‌هایی از ده‌ریزه‌های اطراف، بسیار بیشتر است لیکن نمی‌توان از آن‌ها کمک گرفت؛ چرا که در این منطقه تاکنون هیچ‌گونه کاوش باستان‌شناسی‌ای انجام نشده است. با وجود این، هنوز یک شاهد قوی باقی است؛ چشمه‌ها یا رودهای کوچک دائمی در شش - هفت دره اطراف ده که آب آشامیدنی و کشاورزی را برای دست کم ۵۰ خانوار فراهم می‌کرده است. وجود این منابع آب سهل الوصول و جای داشتن آن‌ها



در فاصله‌ای نه چندان دور از شاهراه خراسان و نیز شهر سبزوار، احتمال سکونت انسان در این ده را نه به سده‌های قبل بلکه به هزاره‌های پیشین باز می‌گرداند.

به هر حال، برآیند گفته‌های کهن سالان ده، گورستان‌های ده‌ریزه‌های اطراف و اطلاعات کلی از اوضاع خراسان در دوره‌های پس از روی کار آمدن دولت صفویه، گویای آن است که ساکنان ده‌ریزه‌های چند تا ده- بیست خانواری منطقه، در نتیجه حملات ازبکان و ترکمانان، که از دوره شاه طهماسب صفوی (حکومت ۹۳۰-۹۸۴ ق) آغاز شده بود،^۶ به ناچار و به تدریج با هم متحد شده در قلعه طرسک پناه می‌گیرند. جالب آن‌که روایتی شایع میان کهن سالان روستا، از مهاجر گریخته‌ای از تاخت و غارت ازبکان - که آنان را با مغولان یکی می‌دانسته‌اند - در سال ۹۳۰ ق به روستای طرسک خبر می‌دهد.^۷ به هر صورت، سبب انتخاب طرسک جایگاه بهتر آن بود که در بلندی واقع شده در حصاری استوار جای داشت و چنان‌که اشاره شد یکی از دیواره‌های آن را صخره‌ای طولانی از جنس طرسک تشکیل می‌داد. همین حکایت‌های شایع میان کهن سالان، حاکی از آن است که ازبکان و ترکمانان هیچ‌گاه نتوانستند در طرسک را تسخیر کنند و اهالی تا آنگاه که در پناه آن بودند جان و مالشان از غارت در امان بود. اهالی در میان دشت‌ها نیز بناهایی مخروطی شکل و بلند، به مساحت حدود ده تا بیست متر، ساخته بودند که به محض آگاهی از هجوم ترکمانان به درون آن پناه می‌بردند و درگاه آن را با سنگ بزرگی می‌پوشاندند. دو ویرانه از این ترکمن پناه‌ها همچنان در دشت روستا به نام براو (بَرآب) و عمروآباد (یا امرآباد) پابرجاست.

از همان گفته‌ها و شواهد موجود چنین برمی‌آید که اگر هم اتحادی میان ده‌ریزه‌های اقماری، در فواصل سه تا پنج کیلومتری ده طرسک از پیش‌تروجود داشته است، عاقبت، در سال‌های میان قتل نادرشاه افشار در ۱۱۶۰ ق / ۱۱۲۶ ش تا احتمالاً اواسط سال‌های حکومت فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق / ۱۲۱۳-۱۱۷۶ ش)



یکی شده و در قلعه طرسک سکونت کرده‌اند. زیرا مرگ نادرشاه سرآغاز دوره‌ای از آشوب و آشفتگی سخت در سراسر کشور و به ویژه خاور ایران بود که قوت تاخت و تاز ترکمانان را در این بخش در پی داشت.^۸ از سوی دیگر مشخص است که قطعاً سال‌ها پیش از ۱۲۹۶ق / ۱۲۵۸ش اهالی همه این ده‌ریزه‌ها در طرسک ساکن شده بودند؛ زیرا چنان که آمد، نویسنده کتابچه سبزوادر آن سال تنها از روستای طرسک یاد کرده است.

اگرچه مهاجرت اهالی ده‌ریزه‌ها به طرسک، اختلاطی میان آن‌ها به وجود آورد، اما هر دسته همچنان به نام طایفه‌ای مشهور بودند؛ از جمله: طایفه آقاحسن، میرزاخان، میرمحمدحسن، کربلایی مراد، قنبر، حاج حسن، حسین، نجفی، ملاحسین، میرزاحسن، حاج قربان، محمدنقی، ملاطیب، حاج موسی، رنجبر، جعفر، عباسی، حاج محمدعلی و... این امر به مفهوم حفظ مرزبندی میان آنان بود. بعضی از این طوایف نیز اصالت خود را از مناطق دیگر ایران می‌دانستند و قائل بودند که به جبر دولت به این منطقه تبعید شده‌اند؛ برای نمونه میرزاخان‌ها مسکن پیشین خود را دشت مغان^۹ می‌دانستند که احتمالاً در دوره نادرشاه افشار یا دوشاه نخست قاجاریه، به این منطقه کوچ داده شده بودند.^{۱۰}

امنیت نسبی ناشی از این اتحاد، بی‌گمان رونقی برای منطقه به همراه داشته است؛ اما قحطی بزرگ ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ق / ۱۲۵۰-۱۲۵۱ش موجب پراکندگی اهالی و به احتمال بسیار زیاد مرگ و میر عده‌ای بسیار از آنان شد. چنان که مشخص است دست‌کم بخشی از طایفه میرزاخان به شاهرود مهاجرت کرده‌اند. آماری که کتابچه سبزوادر هشت سال بعد از این واقعه از جمعیت این روستا ارائه می‌دهد، خود گواهِ شدت خسارت، مرگ و میر و پراکندگی اهالی در نتیجه این قحط و غلا است. چنان که پیش‌تر آمد، در سال ۱۲۹۶ق کل جمعیت روستا ۲۲ خانوار بود.^{۱۱} با وجود این، پایان یافتن تاخت و تاز دسته اصلی ترکمانان و ازبکان در سال ۱۲۹۹ق / ۱۲۶۰ش به دلیل سلطه روسیه تزاری بر بخش اعظم شمال خراسان بزرگ (کشور



ترکمنستان امروزی) و انعقاد پیمان نامه «آخال-خراسان» در همان سال میان ایران و روسیه که پایان بخش تاخت و تاز ازبکان و ایلات اصلی ترکمن در بقیه خاک خراسان بود، سرآغاز تحولی چشمگیر برای طرسک نیز شد. زیرا جدای از برقراری امنیت، با گشایش بازاری بزرگ در همسایگی خراسان، محصولات این روستا را نیز تجاری کرد. پیشوند حاجی یا حاجیه برنامه عده‌ای قابل توجه از افرادی مربوط به پس از آن سال، که هنوز نام و نشان آنان کم و بیش در حافظه کهن سالان هست یا بر سنگ آرامگاه آنان نقش بسته است، و نیز احداث چند رشته قنات یا لای رویی و توسعه تعدادی دیگر در همان سال‌ها (از جمله قنات‌های پلواره/پلواره، چشمه سیاه و پشتنگ/پشته‌تنگ) شواهدی بر این مدعا هستند.^{۱۲}

اقتصاد اهالی طرسک

معیشت محوری ساکنان دامپروری بوده است. دامداران از حدود ۲۰ فروردین تا اواخر تیرماه به حدود ۱۰ تا ۵۰ کیلومتری روستا کوچ کرده پس از پایان موسم شیردهی به روستا بازمی‌گشتند. آب و هوای کوهستانی و سرد روستا موجب می‌شد تا در سه ماه زمستان نیز گله‌ها در مناطقی گرم‌تر، در همان فاصله از روستا، نگه داشته شوند و مردان خانواده به ناچار در محل نگهداری گوسفندان، که یورت نامیده می‌شد بمانند؛ سنتی که امروزه در حال احتضار است.

برخلاف محصولات دامی که گوشت، روغن، گمه (حاصل جوشاندن دوغ)، پوست و پشم و کرک آن صادر می‌شد، کشاورزی غالباً خودبسندگی بود. گندم و جو غالباً به صورت دیم کاشته می‌شد و حبوبات و انگور و اندک میوه‌جات درختی از قنات یا چشمه سارها آبیاری می‌شد. حجم این کشته‌های آبی نیز اندکی بیشتر از مصرف اهالی بود. ظاهراً تنها اندک بادام‌های آبی کشت، ابریشم و محصول خشخاش (تا پیش از ممنوعیت کشت آن در دوره پهلوی)، صادر می‌شد. منسوجات نیز، غالباً



کرباس، بیش از مصرف اهالی تولید نمی شد. اما قالی بافی رونقی میان مردان وزنان داشت. در فصولی که کار دامداری و کشاورزی سبک ترمی شد، معمولاً برخی مردان جوان تربیاری کارهای فصلی به تهران یا شهرهای شمالی ایران مهاجرت می کردند یا دار قالی را برمی افراشتند.

با این وصف، سه بازاری اصلی اقتصاد روستا را دامداری (صرفاً گوسفند و بز)، کشاورزی خودبسند و قالی بافی تشکیل می داد. اما جنگ جهانی اول باعث تغییراتی چشمگیر در وضع طرسک شد. زیرا از یک سو بازار بزرگ روسیه را، در پی انقلاب اکتبر آن کشور و برآمدن حکومت شوروی در ۱۲۹۶ ش / ۱۹۱۷ م، بر روی محصولات ایران، از جمله محصولات دامی بست و از سوی دیگر همین واقعه موجب بیکار شدن بسیاری از پیشه وران صنایع دستی از جمله نمدمالان دیگر روستاهای سبزوار شد. این رویداد خود سبب جابه جایی کلی در میان جمعیت این روستاها شد. شاهی از مهاجرت اهالی طرسک به دست نیامد اما مشخص است که در نتیجه همین وضع عده ای از روستاهای همجوار از جمله بُرازق، استاج، آردیز، بُجدن، خَواشد و کوه یخ آب، به طرسک - که وضعی بهتر برای دامداری داشت - مهاجرت کرده اند. این تغییرات به همراه بهتر شدن نسبی شرایط بهداشت از دوره پهلوی اول، جمعیت این روستا را تا بدان جا افزایش داد که ۷۱ سال پس از نخستین آمارگیری غیر رسمی، به رقم چشمگیر ۹۰۷ تن در ۱۳۲۷ ش رسید؛ اگرچه، چنان که آمد، این آمار کمی اغراق آمیز به نظر می رسد.

سکونت مهاجران جدای از امتیازاتی که می توانست داشته باشد، به تدریج چالش هایی را نیز در پی آورد که عمدتاً ناشی از تفاوت فرهنگی بود. دسته ای قشری گری مذهبی و دسته دیگر خرمی و شادباشی را در فضای طرسک می میدند و از سوی دیگر، احساس شهروندی درجه دوم مهاجران، آن ها را چنان درگیر کار و تلاش کرد که دوسه دهه بعد جزو متمولین ده به شمار می رفتند. این امور خود تا حدی زمینه تفرق و رقابت طایفه ای را هم فراهم کرد. رقابتی که پس از انقلاب و



سلطه شوراها بی‌عمدتاً جوان و از میان قشری مذهبان دامنه‌ای گسترده‌تر و عمیق‌تر یافت.

اقدامات بهداشتی که پیش‌تر اشاره شد عبارت بودند از رواج کم‌ویش تزریق واکسن، طرح اجبار به ساخت دستشویی در همهی خانه‌های شهری و روستایی از دوره رضا شاه و ساخت حمام خزینه‌ای در حدود ۱۳۳۰ به خرج خود اهالی. تا پیش از طرح اجبار به ساخت دستشویی، بیشتر خانه‌های طرسک، همچون بسیاری از روستاهای و حتی برخی محلات شهری، فاقد دستشویی بود؛ وضعی که کم‌ویش در برخی نواحی دور افتاده روستایی ایران، حتی تا حدود سه دهه پیش، تداوم داشته است. این اقدامات بی‌گمان از شدت مرگ و میر کاست، اگر چه همچنان بیماری‌های واگیردار و به ویژه سرخک و خناق (دیفتری)، کودکان بسیاری را تا دهه ۱۳۴۰ به کام مرگ می‌کشاند. پیش از تاریخ مذکور، غالب روستاها نیز فاقد حمام بودند و با گرم کردن آب در کنار چشمه و رود یا چاه و کاریزی، تن می‌شستند.

اما افزایش جمعیت در پی اقدامات پیش‌گفته و از سوی دیگر محدودیت کاشت خشخاش و به ویژه قطع روابط تجاری با روسیه، اهالی را به چاره‌جویی برای کاشت جایگزین با قابلیت تجاری واداشت. در همان هنگام که محصولاتی آزمایشی کشت می‌شد، یکی از کهن سالان آبادی به نام حاج آقا حسن، دو هکتار نهال بادام دیم در زمینی مرغوب (در منطقه نی‌وال) کاشت (حوالی سال ۱۳۱۰ ش). اگر چه پیش از آن نیز افزون بر اندک درختان بادام آبی، کم‌شمار درختان پراکنده‌ای نیز به صورت دیم کشت شده بود، اما اینک برای نخستین بار فردی آن‌ها را به نیت تجاری می‌پروراند. اقدام او به زودی سایر اهالی را نیز به کشت این درخت سخت و کم‌آفت مایل کرد. خاک بکر، هوای نسبتاً معتدل اطراف روستا و سطح نسبتاً بالای آب‌های زیرزمینی، کشت جدید را با موفقیت همراه کرد، چنان‌که به زودی خانواده‌ای در روستا باقی‌نماند که دست‌کم هکتاری درخت بادام دیم نداشته باشد. این اقدام به همراه رونق مناسب دامداری، اقتصاد روستا را بار دیگر چنان به



سامان آورد که کم و بیش کارگران فصلی از روستاهای همجوار به طرسک مهاجرت کردند و برخی از اهالی را نیز چنان متمول کرد که خدم و حشمی برای خود فراهم آوردند.

دهه بعد، اجرای طرح اصلاحات ارضی از ۱۳۴۲ ش، روحی دیگر در اقتصاد طرسک دید که خود پیامدهای اقتصادی - اجتماعی بسیاری را در پی داشت. خان یا ملاکی بزرگ در طرسک وجود نداشت تا طبق طرح مذکور زمین های او میان اهالی تقسیم شود؛ اما برای املاک مشروب از آب جاری یا قنات سند رسمی صادر شد و مهم تر آن که پس از مشخص کردن مرز زمین های طرسک با روستاهای مجاور (آردیز و تُنْدک)، در سال ۱۳۴۸، زمین های جنگلی دوردست روستا میان اهالی تقسیم شد و از حدود ۱۳۵۰ ش به یکباره انبوهی تراکتور با قیمت نسبتاً پایین به اهالی واگذار شد. جوانان جسور بدون هیچ گونه آموزشی، که بعضاً حتی سواد خواندن و نوشتن هم نداشتند، این وسیله را می خریدند. نتیجه آن شد که در همان سال های نخست، چندین دستگاه در نتیجه حادثه نابود شد و رانندگان پنج دستگاه از آن ها دردم جان باختند. اما پیامد مهم تر آن بود که این غول های آهنی به زودی به جان جنگل هایی افتادند که در تمام عمر کره زمین شخم نخورده بودند. این جنگل ها مملو از بوته های متنوع، درختچه های تاغ، گز، پرچم، قیج، بادام کوهی و چند گونه درختچه کم نام و نشان دیگر بودند. این جنگل ها که مرتع اصلی احشام به شمار می رفت، به گفته کهن سالان چنان بخشی از آن از درختچه های بلند مترکم بود که اسب سوار جز از فاصله ای نزدیک قابل رؤیت نبود. اما تا یک دهه بعد حتی اثری از درختچه های مذکور، در سراسر این سرزمین، به جای نماند. حیات وحش این جنگل نیز که آکنده از گله های آهو، خرگوش، روباه، گرگ، بُزْمَجَه و کم و بیش کفتار، گربه و وحشی و تَشی بود با همدستی سلاح های آتشین از میان رفت. تأثیر تخریب جنگل زمانی آشکارتر می شود که بدانیم تا پیش از خشک سالی سراسری ۱۳۴۹ که منجر به کاهش میزان دام اهالی شد تعداد آن ها حدود ۱۸ هزار رأس گوسفند و بز بود.



اما پس از آن، به رغم افزایش حدود دوبرابری جمعیت روستا، هیچ‌گاه دیگر میزان دام اهالی به بیش از ۱۶ هزار رأس نرسید.

اما در مزارع جدید به نوبت گندم، جو و هندوانه دیم کشت می‌شد. این وسیله‌های مدرن به یکباره گرسنگی و رنج و سرمای استخوان‌سوز زمستان روستا را از میان برد. در زمین‌های بکرو وسیع، که هر فرد از اهالی سهمی داشت، گندم وجودیم خوب به عمل می‌آمد. لاشه‌های درختچه‌ها نیز به وسیله همین دستگاه‌ها به روستا منتقل می‌شد و زمستان اهالی را گرم می‌کرد. یک سال در میان نیز در همین زمین‌ها هندوانه دیم کشت می‌شد که تخمه آن‌ها به قیمت رضایت‌بخش به فروش می‌رفت. از فروش تخمه هندوانه، تراکتورهای جدید و بعضاً خانه‌هایی در شهر (سبزوار) خریداری می‌شد. به مدد این وسیله، باغ‌های درخت بادام دیم نیز وسعتی چشمگیر یافت، چنان‌که تا دهه هفتاد تعداد درختان بادام به یک میلیون اصله یا بیش از آن رسید. اما حفر چاه عمیق به رغم سرمایه‌گذاری دولت در دهه ۴۰، به جایی نرسید و این به سبب موضع نامناسب حفر چاه و ارتفاع بسیار بالای منطقه از سطح دریا بود (حدود ۱۵۰۰ متر).

این تحول اقتصادی خانواده‌های بسیاری را نیز به ازدیاد فرزند تشویق کرد؛ چراکه آن‌ها، به ویژه پسران، از حدود پنج سالگی می‌توانستند در کار دامداری و از حدود ده سالگی در کار کشاورزی و قالی‌بافی، بیش از خرج، درآمدزا باشند. تبلیغ افزایش جمعیت در سال‌های پس از انقلاب و اقتصاد کوپنی دهه شصت نیز، مشوقی افزون برای این وضع بود. از همین روی در دهه چهل، پنجاه و به ویژه شصت، نرخ رشد جمعیت روستا به نقطه‌ای رسید که هیچ‌گاه در تاریخ رخ نداده بود و دشوار است دیگر براروی این رشد جمعیت را نیز ببینند. در آن سال‌ها جمعیت خانواده‌های جوان به بیش از شش یا هفت نفر افزایش یافت. حتی اندک خانوارهایی نیز به مدد همین شرایط اقتصادی جمعیت خود را تا آغاز دهه هفتاد به چهارده تن رساندند. این تغییرات به خوبی از آمار رسمی کشور و از جمعیت طرسک آشکار است.